

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

سیدموسی عثمان هستی

۱۷ فبروری ۲۰۱۵

عرض سلام خدمت دوست دیرینه ام خورشید عطائی

چندین سال است که همکاب مریضی و پیری بوده ام به خدمت دوستان رسیده نتوانسته ام احساس شرمندگی می کنم. خورشید عطائی دوست باسرف و نزدیک من از سن های نوجوانی بوده و در هفته ای که گذشت با دوستی وعده کردم به خدمت خورشیدجان عزیز برسم مریضی، ضعف پیری، برف سنگین توأم با سردی هوا مرا مجال نداد که به خدمت خانم فرهنگی میهنم برسم، از این بابت پوزش می خواهم امید است به زودترین فرصت به خدمت شاعر و نویسنده توانای وطن برسم. قبل از این که به دیدنش موفق شوم چندسطر زیر را بعد از خواندن شعر زیبای الوداع خاتم خورشید جان در پورتال وزین «افغانستان آزاد-آزاد افغانستان» نوشتم، که اینک تقدیم می دارم:

راه، در جنگل او هام

گناه، ترس بود

آن نترسده که پی مرگ رود

کی خورشید کشد بار سیاهی

به دوش

آنکه از روز ازل

در تن آتش بود

مرگ از قهر، لجام

گر به دندان شگست

بی خیال از بر او شاد گذر

تا که بیند اهراسان نشدی

باردوش جهان

بی سرو سامان نشدی

نام جاوید بود

آن کتاب و اثرت

نقش به تاریخ بشر
این نصیحت ز هستی شنو
مرگ تو آن روزی
که فرا رسید
پای خود را
ز حصار مکش
چون
جهان بی وفای ما
نمی ارزد به یک کندم
فروش توجو پوچک
منت دونان مکش
هرگز
که در قاموس آزاده نباشد
ترسی از مُردن
وداع توبه آن ماند
که توتنهادر این کاروان
درون کام مرگ
تنهائی
نخیر از تو اثر مانده
توجاویدی
در این کاروان کسی پیش و
کسی پس
همه باتوست
همه ازتوست
همه آید در پی تو
کسی پیش و کسی پس
که در قانون طبعیت
این رسم و رواج باشد